

# موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶.۳.۲۵

قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری /

مصوب ۱۳۵۶.۳.۲۵ /

فصل اول - وحدت دادگاههای نخستین: /

ماده ۱ - دادگاه بخش از سازمان قضایی دادگستری حذف می‌شود و رسیدگی نخستین به کلیه دعاوی حقوقی و اموری که تا قبل از اجرای این قانون در صلاحیت دادگاههای بخش بوده به عهده دادگاههای شهرستان و بخش مستقل خواهد بود. /

تبصره ۱ - وزارت دادگستری به تدریج با تأمین امکانات و تجدید نظر مقتضی در حوزه‌های قضایی، دادگاههای بخش مستقل را نیز به دادگاه شهرستان تبدیل خواهد کرد. /

تبصره ۲ - وزارت دادگستری می‌تواند در نقاطی که دادگاه شهرستان دارای شعب متعدد است هر یک از شعب را در حدود صلاحیت دادگاه شهرستان برای رسیدگی به دعاوی و امور معینی اختصاص دهد. /

ماده ۲ - رسیدگی پژوهشی نسبت به آرا دادگاههای بخش که قبل از اجرای این قانون صادر شده باشد با دادگاه استان است ولی رسیدگی پژوهشی از آرا دادگاههای مذکور که قبل از اجرای این قانون در دادگاه شهرستان طرح شده باشد در همان دادگاه ادامه خواهد یافت و نیز رسیدگی به دعاوی مطروحه در دادگاههای بخش که با اجرای این قانون منحل می‌شود به عهده دادگاه شهرستان است. /

ماده ۳ - دعاوی که قبل از تصویب این قانون به ترتیب اختصاری رسیدگی می‌شده کماکان مشمول ترتیب مزبور خواهد بود. /

فصل دوم - رسیدگی پژوهشی و اسقاط حق درخواست رسیدگی پژوهشی و فرجامی: /

ماده ۴ - رسیدگی پژوهشی نسبت به آرا قابل پژوهشی دادگاههای نخستین در صلاحیت دادگاههای استان است. /

ماده ۵ - در دعاوی حقوقی هر گاه یکی از طرفین دعوی پس از صدور حکم در مهلت مقرر حق پژوهش یا فرجام خود را در صورت محکومیت ساقط نماید دادگاه با موافقت طرف دیگر محکومیت او را نسبت به خسارت دادرسی تا نصف تقلیل می‌دهد. /

ماده ۶ - در کلیه محکومیت‌های جنجالی در صورتی که دادستان از حکم صادر شده پژوهش یا فرجام نخواسته باشد محکوم علیه می‌تواند با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم ضمن اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی، یا استرداد آن تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند. /

در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی می‌کند و تا یک ربع از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می‌دهد و این رای قطعی است. ولی در هر حال هیچ مجازات حبسی را با رعایت تخفیف مندرج در این ماده نمی‌توان به جزای نقدی تبدیل نمود. /

ماده ۷ - احکام صادر شده درباره جرائمی که مجازات آنها طبق قانون منحصر به جزای نقدی بوده و کیفر مقرر در حکم نیز از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند غیر قابل پژوهش و فرجام است. در دعاوی حقوقی احکام حضوری به خواسته به مبلغ تا دویست هزار ریال قابل پژوهش و فرجام است و در صورت غیابی بودن طبق قسمت اخیر ماده ۱۷۴ آیین دادرسی مدنی فقط قابل اعتراض در همان دادگاه صادرکننده حکم است. /

فصل سوم - اختیارات فوق‌العاده دادگاهها: /

ماده ۸ - در رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی ارزش و موعد اقامه دلایل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده ولی دادگاه می‌تواند هر گونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد. در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری کند. /

ماده ۹ - هر گاه دعوی جزایی در دادگاه به صدور حکم برائت قطعی و یا قرار موقوفی تعقیب قطعی منتهی شود دادگاه صادرکننده رای در صورت آماده بودن پرونده به دعوی خصوصی رسیدگی و رای می‌دهد والا رسیدگی به آن را به دادگاه صلاحیتدار محول می‌دارد و دادگاه اخیر به دادخواست مدعی خصوصی بدون پرداخت هزینه دادرسی مجدد رسیدگی خواهد کرد. /

ماده ۱۰ - در هر دعوی حقوقی به استثنای موارد مندرج در ماده ۶۷۵ آیین دادرسی مدنی که قبل از تصویب این قانون اقامه شده و تا تاریخ اجرای این قانون رسیدگی به آن پنج سال یا بیشتر به طول انجامیده اعم از این که در مرحله نخستین یا پژوهش مطرح باشد خواهان اصلی ظرف مدت دو سال می‌تواند در صورتی که ختم دادرسی اعلام نشده باشد حل و فصل دعوی را از طریق داور یا داوران درخواست کند. این درخواست به دادگاه تسلیم می‌شود و رییس دادگاه در صورت احراز شرایط فوق دستور ابلاغ آن را به طرف دیگر دعوی می‌دهد. هر گاه ظرف ده روز از ابلاغ درخواست مذکور طرفین داور مرضی‌الطرفین و یا داوران اختصاصی خود و سرداور را معرفی کنند دادگاه قرار ارجاع دعوی را به داوران معرفی شده صادر می‌کند. و در صورت عدم معرفی داور از طرف یکی از طرفین دعوی و یا عدم توافق در تعیین سرداور دادگاه داور اختصاصی طرف ممتنع و سرداور را به قید قرعه از بین اشخاص واجد شرایط داور انتخاب و دعوی را به داور آنها ارجاع می‌نماید. در هر حال داورانی که طبق این ماده به دعوی رسیدگی می‌کنند مکلفند ظرف دو ماه یا ظرف مدت معینی که مورد توافق طرفین قرار گیرد طبق قوانین موجد حق و با اختیار تعد /

یل خواسته رسیدگی و رای خود را صادر و به دادگاه اعلام دارند. در صورت فوت یا استعفا داور یا داوران و یا عدم صدور و تسلیم رای به دادگاه در مدت معین دادگاه به قید قرعه سه نفر دیگر را به عنوان هیأت داوران برای رسیدگی و صدور رای انتخاب می‌کند. /

انتخاب هیأت داوران به قید قرعه فقط دو بار جایز است در صورتی که هیأت داوران در مهلت مقرر رای خود را صادر و

تسليم ننمايند دادگاه ارجاع‌کننده‌امر به داوری حسب تقاضای هر يك از طرفين دعوی رأساً رسيدگی و حکم صادر می‌کند./

رای داوری ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ در حدود مواد ۶۶۵ و ۶۶۶ آيين دادرسي مدنی قابل شکايت است. مرجع شکايت دادگاه استانی خواهد بود که دعوی در حوزه آن به داوری ارجاع شده است. دادگاه استان به شکايت از رای داور رسيدگی می‌نماید و در صورت ابطال آن خود بر مبنای اصول مذکور در اين ماده به دعوی رسيدگی و رای می‌دهد. رای دادگاه در هر حال قطعی است و دستور اجرای اين رای از طرف دادگاه صادرکننده قرار ارجاع امر به داوری داده می‌شود./

تبصره ۱ – در هر مورد که دعاوی متعددی توأماً تحت رسيدگی بوده و يا طرفين دعوی متعدد باشند و در تعيين تعداد داوران توافق نشود دادگاه یک‌هيأت سه نفری داوری برای رسيدگی به دعوی تعيين خواهد کرد./

تبصره ۲ – دعاوی که خوانده آن شخص طبیعی يا حقوقی يا خارجی است به علت عدم دسترسی به داور تابع کشور خوانده مقررات فوق بدون موافقت خوانده دعوی اجرا نخواهد شد./

فصل چهارم – وظائف و اختيارات ديوان عالی کشور و دادستان کل:/

ماده ۱۱ – در مواردی که رای فرجام خواسته به علت عدم انطباق مورد با قانون نقض می‌شود دادگاهی که رسيدگی بعد از نقض به آن محول می‌گردد مکلف به تبعیت از رای ديوان عالی کشور است و حق اصرار ندارد./

(آرایي که تا تاريخ اجرای اين قانون از شعب ديوان عالی کشور صادر شده از شمول اين ماده مستثنی است)/.

در اين موارد رای دادگاه عالی که به تبعیت از رای ديوان عالی کشور صادر می‌شود از جهت مذکور قابل فرجام نیست./

ماده ۱۲ – در دعاوی حقوقی هر گاه اساس و نتیجه حکم يا قرار فرجام خواسته منطبق با موازين قانونی بوده ولی از نظر نحوه استدلال و يا ذکر اسباب موجه رای و يا تطبيق موضوع با ماده قانونی رای فرجام خواسته صحيح نباشد ديوان عالی کشور رای فرجام خواسته را تصحيح و ابرام می‌نماید./

ماده ۱۳ – در دعاوی حقوقی هر گاه رای فرجام خواسته از نظر احتساب محکوم به يا خسارات يا تعيين مشخصات طرفين دعوی و يا تقاضی نظير آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم يا قرار لطمه وارد نسازد. ديوان عالی کشور اشتباه را رفع و رای را ابرام خواهد کرد./

ماده ۱۴ – در دعاوی حقوقی هر گاه ديوان عالی کشور تشخيص دهد که رای فرجام خواسته مغاير با قوانين موجد حق بوده و يا مفاد رای فرجام‌خواسته (در رد يا قبول دعوی) بر خلاف مستندات قانونی و اسباب موجه حقوق و الزامات قانونی است رای را نقض و در صورت آماده بودن پرونده برای اتخاذ تصميم رأساً درباره دعوی رای صادر خواهد کرد و در غير اين صورت موضوع را برای تجديد رسيدگی به مرجع قانونی ارجاع می‌نماید./

ماده ۱۵ – در امور جزایی رای ديوان عالی کشور در مورد نقض قرارهای قابل فرجام و لزوم رسيدگی به ماهيت دعوی قطعی است و دادگاه مرجع رسيدگی مکلف به تبعیت از آن است مگر آن که بعد از نقض قرار در ديوان عالی کشور سبب قانونی تازه‌ای برای عدم امکان رسيدگی به ماهيت دعوی حادث شده باشد./

ماده ۱۶ – در دعاوی حقوقی دادگاه مکلف است در موارد صدور قرار عدم صلاحيت ذاتی به اعتبار صلاحيت مرجع ديگر پرونده را مستقيماً به ديوان عالی کشور ارسال دارد. رای ديوان عالی کشور در تشخيص صلاحيت برای مرجع صادرکننده قرار يا مرجعی که رسيدگی به آن محول می‌شود لازم‌الاتباع خواهد بود./

تبصره – در موارد صدور قرار عدم صلاحيت از دادگاهها به اعتبار صلاحيت خانه انصاف يا شورای داوری يا فسخ قرار عدم صلاحيت صادر از مراجع مزبور بلافاصله و مستقيماً پرونده برای رسيدگی به مرجع صلاحيتدار ارسال می‌شود و خانه‌های انصاف و شوراهای داوری مکلف به رعايت رای دادگاهها در زمینه صلاحيت خواهند بود./

ماده ۱۷ – دادستان کل بر کلیه دادرهای شهرستان و استان و ديوان کيفر نظارت دارد و برای حسن اجرا قانون و ايجاد هماهنگی بين آنها پيشنهادهای لازم را به وزير دادگستری می‌دهد./

ماده ۱۸ – در دعاوی جزایی دادستان کل می‌تواند ضمن اظهار عقیده راجع به رای فرجام خواسته تقاضای فرجام از آن را نیز بنماید. در اين موارد ابلاغ تقاضای مذکور به ساير طرفين دعوی لازم نخواهد بود./

ماده ۱۹ – در دعاوی جزایی هر گاه رای غير قابل فرجام بوده و يا دادستان دادگاه يا متهم در موعد قانونی از آن فرجام نخواستند باشند و در هر دو صورت رای صادر شده متضمن نقض مهم قوانين راجع به صلاحيت ذاتی و يا قوانين اصلی باشد وزير دادگستری يا دادستان کل می‌تواند ظرف یک ماه از تاريخ صدور رای رسيدگی به موضوع را از هيأت عمومی ديوان عالی کشور درخواست کند. هيأت عمومی ديوان عالی کشور با وصول اين تقاضا به موضوع رسيدگی و در صورتی که مراتب فوق را احراز کند رای را لغو می‌کند و در غير موارد نقض بالا راجع دستور تجديد رسيدگی به مرجع صلاحيتدار می‌دهد و مرجع مزبور مکلف به متابعت از رای هيأت عمومی ديوان عالی کشور خواهد بود./

ماده ۲۰ – در موارد مذکور در ماده سوم قانون آيين دادرسي مدنی دادستان کل می‌تواند بنا به اعلام وزير دادگستری و يا رأساً موضوعات مشمول آن ماده را در هيأت عمومی ديوان عالی کشور مطرح کند. در اين صورت هيأت عمومی ديوان مذکور طبق قانون وحدت رویه قضایی تشکيل و نسبت به موضوع رسيدگی و رای صادر خواهد نمود، طرح موضوع در هيأت عمومی ديوان عالی کشور رافع وظائف دادگاهها در رسيدگی و صدور حکم طبق ماده سوم آيين دادرسي مدنی نمی‌باشد./

ماده ۲۱ – مقررات راجع به تشکيل شعبه تشخيص و وظائف و اختيارات هيأتهاي تشخيص در ديوان عالی کشور نسخ و هيأتهاي شش گانه شعبه مذکور منحل و سه شعبه جديد در ديوان عالی کشور تشکيل می‌شود./

رسيدگی به موضوعاتی که در صلاحيت شعبه تشخيص بوده و بر اساس مقررات اين قانون و مقرراتی که قبل از تشکيل شعبه مذکور اجرا می‌شده در شعب ديوان عالی کشور به عمل می‌آید./

فصل پنجم – تعليق تعقيب و اعاده دادرسی در مراجع دادگستری:/

ماده ۲۲ – در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هر گاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی به احراز شرايط زیر تعقيب کيفری او را با رعايت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسريع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانين آيين دادرسي کيفری و کيفر عمومی معلى سازد:/

۱ – اقرار متهم حسب محتويات پرونده مقرون به واقع باشد./

۲ – متهم سابقه محکوميت کيفری مؤثر نداشته باشد./

۳ – شاکی يا مدعی خصوصی در بين نبوده يا شکايت خود را استرداد کرده باشد./

ماده ۲۳ – درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام قطعی محاکم دادگستری در موارد زیر به سود کسی که به علت ارتکاب جرم (از درجه جنحه يا جنایت) محکوم گردیده پذيرفته می‌شود. اعم از اين که حکم مذکور به موقع اجرا گذاشته شده يا نشده باشد./

۱ - وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت کسی به اتهام قتل بقای شخصی که قتل او مورد ادعا قرار گرفته در زمان فرض وقوع قتل احراز و یا آن شخص پیدا شود./

۲ - وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت فردی به علت ارتکاب جرم به موجب حکم قطعی دیگری حکم بر محکومیت فرد دیگر به علت ارتکاب همان جرم از مراجع قضایی صادر شده به طوری که از تعارض و تضاد مفاد و حکم بی‌گناهی یکی از دو محکوم علیه احراز گردد./

۳ - وقتی که گواه یا گواهان که حکم قطعی محکومیت بر اساس یا به علت تأثیر شهادت آنها صادر گردیده به موجب حکم مراجع قضایی به علت شهادت کذب در دعوی منتهی به حکم مذکور محکومیت یافته و یا جعلیت اسنادی که مبنای حکم بوده به ثبوت رسیده باشد./

۴ - وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت واقعه جدیدی حادث یا ظاهر شود و یا اسناد جدیدی ابراز گردد که طبقاً موجب ثبوت بی‌گناهی محکوم علیه باشد./

۵ - وقتی که به علت اشتباه اساسی دادرسان کیفر مورد حکم قانوناً متناسب با تقصیر مرتکب نباشد./

۶ - در مورد بند ۲ ماده ۶ قانون مجازات عمومی./

تبصره - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی قبل یا بعد از صدور حکم قطعی از جهات اعاده دادرسی نیست./

ماده ۲۴ - اشخاص زیر حق درخواست تجویز اعاده دادرسی را دارند./

۱ - دادستان کل با رعایت بند ۲ از ماده ۴۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری به هر یک از جهات مذکور در بندهای ماده قبل./

۲ - محکوم علیه و نماینده قانونی او و در صورت فوت و یا غیبت محکوم علیه همسر و وراث قانونی او و یا کسانی که از طرف او برای درخواست تجویز اعاده دادرسی مأموریت خاص یافته‌اند فقط به جهات مذکور در بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۶ ماده قبل./

ماده ۲۵ - هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعیت حکم از شکایت خود صرف نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات او تجدید نظر نماید. در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده با حضور دادستان تشکیل می‌شود و مجازات را در صورت اقتضا در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رای دادگاه قطعی است./

فصل ششم - نظارت انتظامی:/

ماده ۲۶ - دادگاه عالی انتظامی قضات منحصراً با اعلام وزیر دادگستری و یا کیفر خواست دادستان انتظامی قضات به تخلفات قضات رسیدگی و رای مقتضی صادر می‌نماید./

دادستان انتظامی قضات می‌تواند با وجود احراز ارتکاب تخلف از ناحیه قاضی با توجه به مدت سابقه و میزان تجارب قضایی او و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محول و سایر اوضاع و احوال قضیه تعقیب انتظامی او را معلق و مراتب را به او اعلام نماید مشروط به این که تخلف متناسب از نوع طفره و تعلل نبوده و مستلزم مجازات انتظامی از درجه ۴ یا بالاتر نباشد./

قاضی که تعقیب انتظامی او بنا به تصمیم دادستان انتظامی قضات معلق گشته در صورت ادعای عدم ارتکاب تخلف می‌تواند رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست کند. در این صورت هر دادگاه عالی انتظامی قاضی را متخلف تشخیص دهد او را به مجازات انتظامی محکوم خواهد ساخت./

تبصره - تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی از طرف دادستان انتظامی قضات با رعایت شرایط طرف دو سال بیش از یک بار امکان پذیر نخواهد بود./

در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب طرف مدت مذکور مرتکب تخلف جدیدی شود با کیفرخواست دادستان از جهت تخلفات مشمول تعلیق نیز از طرف دادگاه عالی انتظامی تعقیب و مجازات او با در نظر گرفتن تعدد تخلف تعیین خواهد شد./

ماده ۲۷ - دادرسای انتظامی قضات مکلف است ضمن رسیدگی به شکایات و طی بازرسیهای منظم کمیت و کیفیت کار قضات را مورد ارزشیابی قرار داده و تشویق قضاتی را که مصدر خدمات با ارزش و برجسته و درخشان باشند به وزیر دادگستری پیشنهاد و به تناسب خدمت و اقتضای مورد صدور تقدیرنامه اعطای نشان عدالت پیشنهاد نشان کشوری گاهی یک سال از مدت توقف در یک رتبه یا ترفیع یک رتبه قضایی را تقاضا نماید. ترفیع رتبه با تصویب دادگاه عالی انتظامی قضات به عمل خواهد آمد./

فصل هفتم - رسیدگی به دعاوی بازرگانی:/

ماده ۲۸ - دادگاهها می‌توانند در رسیدگی به دعاوی بازرگانی ناشی از معاملات تجاری بین دارندگان کارت بازرگانی صادر از مراجع صلاحیتدار ایران از وجود اشخاص بصیر در امور بازرگانی استفاده کنند. برای انجام این منظور نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در تهران و شعب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در شهرستانها یک یا چند هیات که هر هیات مشتمل بر سه نفر از اشخاص بصیر در امور بازرگانی باشد انتخاب خواهند کرد. مدت عضویت در هیات مذکور چهار سال است لیکن تجدید انتخاب اعضا آن بلامانع می‌باشد./

تبصره - وزارت دادگستری آیین نامه مربوط به انتخاب هیات‌ها و جانشین اعضای مستعفی یا متوفی و یا اشخاصی را که قبل از پایان مدت چهارسال به علت وجود موانع قانونی قادر به ادامه عضویت در هیات‌ها نباشند تصویب و به موقع اجرا خواهد گذاشت./

ماده ۲۹ - در موارد مذکور در ماده ۲۸ دادگاهها می‌توانند وظایف زیر را به هیات مذکور در ماده قبل محول نمایند:/

۱ - کارشناسی در موضوعاتی که به نظر دادگاه اظهار نظر هیات درباره آن ضروری باشد./

۲ - داوری در مواردی که طرفین دعوی به داوری هیات تراضی کرده باشند./

۳ - داوری در مواردی که انتخاب داور از طرف دادگاه به عمل آید./

ماده ۳۰ - مقررات کلی داوری و کارشناسی از حیث صلاحیت افراد مذکور و ترتیب انجام وظایف آنها برای هیات‌های مذکور در این ماده نیز لازم‌الرعا می‌باشد./

فصل هشتم - وکالت:/

ماده ۳۱ - وکلای دادگستری باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزایی که با گذشت شاکی، تعقیب قانونی آن موقوف می‌شود قبل از اقامه دعوی سعی نمایند بین طرفین دعوی سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند همچنین بعد از طرح دعوی و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند./

ماده ۳۲ - در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آرا و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود. گانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی بضاعت یا کسانی است که قادر به تادیه حق الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند. تشخیص عدم بضاعت یا عدم توانایی اشخاص برای تادیه حق الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی و در مورد شکایت فرجامی با دادگاهی می‌باشد که رای مورد شکایت فرجامی را صادر کرده است./

هر گاه پس از ابلاغ تصمیم وزارت دادگستری به الزامی بودن دخالت وکیل امکان تعیین وکیل معاضدتی در محل محدود گشته و یا به علت افزایش دعاوی امکانات مذکور با میزان احتیاجات محل هماهنگ نباشد وزارت دادگستری می‌تواند تا تأمین امکانات متناسب اجرای تصمیم مزبور را موقوف سازد./

تبصره - کارگشایان فعلی دادگستری در حدود صلاحیت دادگاههای بخش سابق در مراجع مربوط به وظایف خود اقدام خواهند کرد. از تاریخ تصویب این قانون صدور پروانه کارگشایی ممنوع است./

ماده ۳۳ - دولت و دارندگان رتبه قضایی اعم از شاغل و بازنشسته و وکلا دادگستری و فارغ التحصیلان رشته حقوق در دعاوی مربوط به خود از مقررات فوق در زمینه داشتن وکیل مستثنی می‌باشند./

ماده ۳۴ - میزان حق الوکاله وکیل معاضدتی و شرایط پرداخت قسمتی از آن به وکلا دادگستری و استیفا حق الوکاله از مال محکوم علیه و نیز میزان حق الوکاله وکیل در مواردی که قبل یا بعد از اقامه دعوی به سازش ختم می‌شود و نیز انواع وسائل تقدیر مادی و معنوی از وکلایی که برای ختم دعاوی به سازش مساعی فوق العاده ابراز نمایند و به طور کلی ترتیب اجرای مقررات این فصل به نحوی که حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاهها و دیوان عالی کشور سلب نشود طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری می‌رسد./

تبصره - مقررات مربوط به وکالت در امور جزایی به قوت خود باقی است./

فصل نهم - آموزش:/

ماده ۳۵ - وزارت دادگستری مکلف است به منظور تأمین کادر مورد نیاز اعم از قضایی و اداری با همکاری وزارت علوم و آموزش عالی به تأسیس دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری اقدام نماید و داوطلبان خدمت در دادگستری را از بین فارغ التحصیلان دانشکده مذکور و سایر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی طبق قوانین مربوط انتخاب کند./

ماده ۳۶ - ترتیب تشکیل و اداره دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری و برنامه آموزشی و عملی دانشکده مزبور و ترتیبات لازم دیگر تابع آیین نامه اجرایی این قانون مصوب وزارت دادگستری و وزارت علوم و آموزش عالی است./

ماده ۳۷ - اشتغال فارغ التحصیلان دانشکده مزبور در سایر مؤسسات دولتی بدون موافقت وزارت دادگستری ممنوع است./

ماده ۳۸ - وزارت دادگستری مکلف است برای بالابردن سطح دانش قضات و کارکنان اداری به طور منظم هر ساله تعداد حداقل بیست نفر از قضات و کارکنان اداری را برای طی دوره های مطالعاتی در دادگاهها و مراجع قضایی همچنین حداقل سه نفر از فارغ التحصیلان ممتاز رشته حقوق را که تعهد خدمت در دادگستری بسپارند و برای گذراندن دوره های بالاتر علمی به خارج از کشور اعزام نماید./

شرایط انتخاب و ترتیب اعزام و سایر مسائل اداری و استخدامی مربوط به آنها تابع آیین نامه مصوب وزارت دادگستری است./

فصل دهم - امور مالی و استخدامی:/

ماده ۳۹ - پانزده درصد از کلیه درآمد وصولی دادگستری بابت هزینه دادرسی و حق اجرای احکام حقوقی و جزای نقدی و هزینه های ثبتی و اجرایی و غیره برای احداث یا تهیه ساختمانهای مناسب دادگستری ها و تأمین خانه های سازمانی و مسکن قضات و کارکنان وزارت دادگستری و تجهیزات و وسائل کار و هزینه های لازم برای بهبود امور دادگستری اختصاص می‌یابد./

کیفیت هزینه و نحوه نگهداری حساب از درآمد بالا بر طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری برسد./

ماده ۴۰ - از قضات و کارمندان شاغل در پستهایی که با اجرای این قانون حذف می‌شود در موقع و مقام متناسب دیگری استفاده خواهد شد و هرگاه بین تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون تا صدور حکم انتصاب آنان به سمت جدید فاصله زمانی ایجاد شود مدت مزبور جز خدمات قضایی یا اداری آنان محسوب می‌شود و در هر حال با اجرای این قانون در تادیه حقوق و مزایای کارکنان مزبور کاهش ایجاد نمی‌شود./

ماده ۴۱ - از تاریخ اجرای این قانون قوانین و مقرراتی که مغایرت با مصوبات این قانون باشد ملغی است./

قانون فوق مشتمل بر چهل و یک ماده و ده تبصره پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز سه شنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۳۶. در جلسه روز چهارشنبه بیست و پنجم خرداد ماه دو هزار و پانصد و سی و شش شاهنشاهی به تصویب مجلس سنا رسید./

رییس مجلس سنا - جعفر شریف امامی/

/